



نشریه علمی تمدن اسلامی و دین پژوهی

سال دوم / شماره ششم / زمستان ۱۳۹۹



بررسی فرآیند مفاهمه و مواجهه امامان شیعه (ع) با فرهنگ ایرانی

علی بیات^۱ / علی یزدانی احمدآبادی^۲

(۷۰ - ۹۰)

چکیده

مفاهمه و مواجهه فرهنگی دوسویه اسلامی با فرهنگ ایرانی طی حداقل سه قرن نخست، اسباب و زمینه‌های تغییر و تحول درون مایه‌ها و موارث فرهنگی ایرانیان را فراهم آورد اما در این میان، نقش امامان شیعه (ع) به عنوان مهم‌ترین رهبران جریان‌های اصلی فکری - فرهنگی آن سه قرن، در مواجهه و مفاهمه با جریان تغییر مذهب و فرهنگ ایرانی‌ها، کاملاً روشن نیست! شفاف‌سازی در این زمینه در گرو توجه به پیشینه و ظرفیت فرهنگ ایرانی و توجه به گوناگونی رفتار و برخورد امامان معصوم شیعه (ع) در آن است. این تحقیق بانگاه کل‌نگر و با بهره‌گیری از شیوه توصیفی - تحلیلی به دنبال این است تا به خلاف نگاه سنتی که حیات امامان (ع) را از منظر سیاسی و براساس قدرت حاکمان تقسیم‌بندی و مطالعه کرده‌اند، چشم اندازی نو در مطالعات میان فرهنگی ایرانی - اسلامی - شیعی پدیدآورد و بدین سان، به ایجاد تغییر در بینش و روش مطالعات مربوط به جایگاه و نقش امامان معصوم شیعه (ع) طی دوره تاریخی از سال ۱۱ تا ۲۶۰ هجری کمک نماید. نتیجه آن که به خلاف رویکرد رهبران سیاسی مسلمان که با تحقیر، توهین، تفضیل، تبعیض، اخذ و اقتباس از موارث فرهنگ و تمدن ایرانی همراه بود، امامان (ع) موجبات تأثیرگذاری مستقیم و غیرمستقیم بر جامعه ایرانی از طریق روشنگری فکری - فرهنگی، همگون‌سازی فکری - رفتاری و همجوشی فرهنگی با فرهنگ ایرانی را پدیدآوردند.

^۱ . دانشیار گروه تاریخ و تمدن ملل اسلامی، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه تهران (نویسنده مسئول)

abayat@ut.ac.ir

^۲ . دکتری تاریخ و تمدن اسلامی دانشگاه معارف اسلامی yazdanimail@yahoo.com

نوع مقاله: ترویجی

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۲/۲۱

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۹/۲

واژگان کلیدی: امامان، مفاهمه، مواجهه، فرهنگ، روشن‌گری، همگون‌سازی و هم‌جوшы

مقدمه

با رحلت رسول خدا (ص) دوره گسترش فرهنگ اسلامی به عاملیت اعراب مسلمان راه به سوی مناطق فرامرزی جزیره العرب گشود و به سرعت بر فرهنگ های رایج آن روزگار، غلبه سیاسی یافت. در این دوره بود که فرهنگ اسلامی در مفاهمه و مواجهه و چالش دوسویه بامورث فرهنگ های رایج آن روزگار همچون بیزانسی- مسیحی، ایرانی، قبطی، یونانی، یهودی، سندی - هندی و... (متغیرهای وابسته و مداخله‌گر) قرار گرفت.

فرهنگ کهن و باشکوه قوم ایرانی از جمله نخستین و مهم ترین فرهنگ‌هایی بود که اعراب مسلمان پس از خروج از جزیره العرب با آن مفاهمه و مواجهه شدند. بنا به داده‌ها و مستندات تاریخی طی سه قرن نخست هجری، اعراب و بویژه خلفا و والیان، سیاست‌ها و مفاهمه و مواجهه‌های گوناگونی چون تحقیر و تبعیض یا اخذ و اقتباس از آن و تعظیم در برابر آن را داشتند. مفاهمه و مواجهه نخست را سه خلیفه اول و امویان و مفاهمه و مواجهه دوم را عباسیان اتخاذ کردند. مشخصه عمده این مفاهمه و مواجهه جنبه نظامی- سیاسی و غنیمت جویانه آن بود. در بررسی این مفاهمه و مواجهه فرهنگی دوسویه، توجه به سه نکته اساسی ضرورت دارد: اول تمایز بین جوهر فرهنگ اصیل اسلامی مندرج در قرآن و سنت، دوم هویت ظرف انسانی ظهور فرهنگ اسلامی و سوم نحوه مفاهمه و مواجهه حاملان و عاملان فرهنگ اسلامی با دیگر فرهنگ‌ها (تعامل یا تقابل و یا تعارض)

با توجه به جدید و بدیع بودن این موضوع، تحقیقی که به طور خاص به این موضوع و اهداف آن پرداخته باشد، انجام نشده اما فضای پژوهش‌هایی چند به لحاظ نگرش و زوایایی که در آن‌ها آمده، مرتبط با این موضوع است. همچون: خدمات متقابل اسلام و ایران نوشته مرتضی مطهری؛ حیات فکری و سیاسی امامان شیعه (ع) تألیف رسول جعفریان؛ تشیع در مسیر تاریخ نوشته حسین محمدجعفری؛ کتاب امام علی (ع) و ایران نوشته سید مهدی فیاض حسینی، اصحاب ایرانی ائمه اطهار (ع) نگاشته حسن قریشی، مناسبات اهل بیت با ایرانیان سید محمود سامانی؛ تاریخ و فرهنگ ایران در دوران انتقال از عصر ساسانی به عصر اسلامی نگاشته محمد محمدی ملایری و دوره شکل‌گیری تشیع دوازده امامی گفتمان حدیثی میان قم و بغداد، نوشته آندرو جی نیومن اشاره کرد و باید اذعان کرد که این تحقیقات بانگرش تاریخ‌سیاسی، تاریخ

مذهبی و با رویکرد ستایش گرایانه به این بحث پرداخته و کمتر بانگرش تاریخ فرهنگی به این بحث ورود کرده‌اند، اما پیش از ورود به بحث اصلی، توضیح مختصری درباره بعضی مفاهیم اساسی ضروری است.

مفاهیم اساسی

۱. مواجهه^۱، به معنی روبرو گشتن، روبرو شدن و رویاروی گردیدن با کسی آمده است. (ابن منظور، بی تا، ج ۱۳: ۵۵۷) در این نوشتار این واژه نه به معنای تعامل و نه به معنای تقابل که از آن‌ها بار معنایی مثبت یا منفی به ذهن مخاطب القاء می‌شود؛ بار معنایی خنثی مدنظر است و منظور از مواجهه فرهنگی امامان شیعه (ع)، چگونگی و نحوه مدیریت، سیاست گذاری، شیوه‌ها، روش‌ها و اهدافی است که امامان (ع) در رویاروی شدن با فرهنگ ایرانی اتخاذ کردند.

۲. ایران به فلات و سرزمین مرتفع و وسیعی اطلاق می‌گردد که پیش از اسلام آن را «ایران شهر» می‌خواندند که مفهومی فرهنگی داشته و دارد و تا پیش از ایجاد مرزبندی‌های جدید سیاسی به عنوان الگوی سیاسی نیز، کاربرد داشته است. (دریایی، ۱۳۹۰: ۴) از دید این نوشتار و با توجه به تحولات صدر اسلام، ایرانی کسی است که در این سرزمین ساکن بوده باشد.

۳. جامعه^۲ به طور کلی از یک عده افرادی تشکیل شده که برای رفع نیازهای شان با هم روابط اجتماعی دارند. یعنی انسان‌ها برای این که نیازهای شان را بهتر برآورده کنند به برقراری روابط متقابل و کمک انسان-های دیگر احتیاج دارند. (رفیع پور، ۱۳۷۸: ۳۵) به عبارت دیگر، جامعه گروهی از افراد را می‌گویند که رسوم، سنن، طرز تلقی‌های مشترک و احساس وحدت؛ ویژگی کنش متقابل اعضای آن می‌باشد. (معینی، ۱۳۷۴: ۲) با شناخت اجزاء جامعه، فرایندها، علل رفتارها و روابط، جریان‌های درونی، اهداف و نیازها؛ بهتر می‌توان به تحلیل تحولات تاریخ فرهنگی دست یافت.

۴. فرهنگ ایرانی به معنا و مفهوم همه موارث فکری- فرهنگی، اخلاقی و رفتاری است که ساکنان این سرزمین در طی چند هزار سال زیست در جغرافیای فلات ایران متناسب با ویژگی‌ها و مقتضیات اجتماعی و شرایط تاریخی پدید آورده و آن را تاکنون در نسل‌های مختلف حفظ کرده‌اند.

1. Encounter

2. Society

فرآیند مفاهمه و مواجهه امامان معصوم شیعه (ع) در برابر فرهنگ ایرانی

با توجه به انحصار قدرت سیاسی در دست امویان و عباسیان، اهل بیت (ع) و یاران ایشان تلاش کردند تا از منظر اصول و ارزش‌های اخلاقی و اسلامی به تبیین و ترویج فرهنگ اسلامی پرداخته و رهبری جریان فکری و فرهنگی مستقل از سیاست فرهنگی امویان و عباسیان را دست گیرند. در این فرآیند، توجه به عنصر انسانی و شیوه مفاهمه و مواجهه حائز اهمیت است.

الف) عوامل انسانی در مفاهمه و مواجهه فرهنگی امامان شیعه (ع) با فرهنگ ایرانی

۱. امامان شیعه (ع): امامان (ع) عالی‌ترین مقام دینی را میان شیعیان داشتند. به استناد آیات قرآنی و احادیث نبوی و اعتقاد امامیه آنان از سوی خداوند دارای این جایگاه بودند و جایگاه آنان به معنای ریاست کلیه امور دینی و دنیوی شیعیان به شمار می‌رفت. (مدرسی طباطبایی، ۱۳۸۶: ۳۳) این ویژگی سبب می‌شد تا علاوه بر نقش مؤثر اجتماعی، از نفوذ فکری - معنوی بهره برده و در حوزه فرهنگی تأثیرگذاری عمیق‌تر و پایدارتری داشته باشند. به دیگر سخن، مرجعیت خاص دینی و علمی امامان معصوم (ع) و تعالیم آنان، پایه اقتداربخشی آنان نه فقط در عصر حضور که در عصر غیبت آنان را نیز، فراهم کرده است. به طور کلی امامان شیعه (ع) از دو طریق آموزه‌های فکری - معنوی خود را تبلیغ کرده و گسترش می‌دادند: یکی از طریق تربیت شاگردان و مبلغان و دیگری از طریق تألیف آثار

در منابع، تعداد شاگردان امامان (ع) تا پیش از امام سجاده (ع) بسیار اندک گزارش شده است. امام سجاده (ع) می‌فرمود: دوستداران واقعی آن‌ها در مکه و مدینه به بیست نفر نمی‌رسد (ابن ابی الحدید، بی‌تا: ۱۰۴)؛ و ثقفی، (۱۳۷۴: ۵۷۳) اما از این دوره و بویژه دوره امام باقر (ع) شمار شاگردان به طور چشم‌گیری افزایش یافته و قطعاً رویدادهای اجتماعی - سیاسی بیشترین تأثیر را در این روند داشته‌اند. به عنوان مثال: برخی از منابع تعداد شاگردان امام باقر (ع) را که در دوره سقوط امویان و پس از امام سجاده (ع)، عهده‌دار مقام امامت شیعیان بود را تا ۴۶۰۰ نفر ذکر کرده‌اند (شیخ طوسی، ۱۴۱۳: ۱۴۵) و این تعداد در دوره امام صادق (ع) که اوائل دوره عباسی است به ۴۰۰۰ نفر افزایش یافته است. (المفید، ۱۳۷۸: ۱۷۹؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ۵۳۵)

۲. قبائل شیعه مهاجر به ایران: از مسائل مهم تاریخ ایران، کوچ‌های دسته جمعی قبائل عرب و تشکیل کوچ نشین‌های بسیاری است که تقریباً همه مناطق ایران را در برگرفت و پس از چند قرن

در جامعه ایرانی جذب شدند. سقوط ساسانیان این امکان را به مهاجرین داد تا جنوبی‌ترین نقطه ایران یعنی بندر اُبُلَه (بصره) تا شرقی‌ترین یعنی خراسان بزرگ را تحت تأثیر قرار دهند. از دوره امام علی (ع)، بسیاری از این قبائل در جبهه فکری-سیاسی شیعه قرار گرفته و با امامان (ع) و رهبران شیعه مرتبط شدند. بیشترین تمرکز آنان در غرب ایران (عراق) بود، طوری که این قبائل، کوفه را به مهم‌ترین مرکز فکر شیعی تبدیل کردند. حضور صحابه و قبایل بزرگ همچون حَمَدان، طَی، بنی‌آسد، رَبِیعَه و مُضِر که تشیع آن‌ها مشهور است، زمینه را برای گسترش تشیع فراهم ساخت. (کشی، ۱۳۴۸: ۷۸-۷۹؛ صدر و فیاض، ۱۳۸۲: ۸۰؛ جعفری، ۱۳۸۲: ۱۳۰ و (براقی، ۱۹۸۷:

(۲۰۵)

پس شهادت امام علی (ع) و صلح امام حسن (ع) و قیام امام حسین (ع) و تحولات پس آن، همچون قیام مختار و سخت‌گیری‌های شدید حاکمان از جمله حَجَّاج بن یوسف ثقفی که مهاجرت دوباره آن‌ها را به مناطق دیگر موجب شد و ارتباط این گروه‌ها با امامان (ع) مهم‌ترین عامل اشاعه و گسترش مذهب تشیع در ایران گردید. قبائلی همچون اشعریان، خُزاعیان، حَمَدانیان و ... به مرور به شرق ایران مهاجرت کرد، این قبائل، علاوه بر موالی که همراه خود داشتند به دلیل ارتباط با امامان (ع) به گسترش فرهنگ مورد نظر آنان (ع) کمک کردند. (جعفریان، ۱۳۹۳: emamat.ir)

۳. **علویان و سادات مهاجر مرتبط با امامان (ع):** اختلافات فکری-سیاسی و شکست‌های سیاسی، منجر به ظهور جو خفقان و فشار بر علویان و سادات شد. آنان به دلیل ترس و ناامنی و برای خلاصی از شکنجه و قتل و مهیا بودن زمینه‌ها و امکانات برای زندگی دلخواه دینی-سیاسی، هجرت به مناطق دور و امن از جمله شرق و شمال ایران را اختیار کردند. نخستین نمونه این کنش اجتماعی در مورد زید و فرزندش یحیی گزارش شده است. زید در غرب ایران یعنی کوفه و دور از پایتخت امویان (دمشق) که مرکز حضور قبائل شیعی بود، قیام کرد (طبری، ۱۳۷۵: ۱۹۱ - ۱۸۰؛ شهاب، ۱۴۱۵: ۲۲۹) با کشته شدنش، فرزندش (یحیی) جهت ادامه مبارزه به شرق ایران یعنی خراسان متواری گشت. (مجهول، ۱۳۹۱: ۲۳۲)

سادات مهاجر با استقرار در مناطق جدید مردم را از ظلم و ستمی که به آنان از سوی امویان و عباسیان می‌رفت، آگاه می‌ساختند، ایرانیان نیز که بیش از سادات تحت فشارهای اعراب قرار داشته و خود را تحقیر شده فرهنگی، سیاسی و اقتصادی حاکمان عرب می‌دانستند با علویان و سادات هم‌ذات‌پنداری می‌کردند

و آنان را به عنوان جریان مخالف با ظلم و ستم مورد حمایت قرار می‌دادند. (یزدانی و بیات، ۱۳۹۵: ۱۰۰ - ۵۹) از این رو، پس از مرگ آن‌ها هم بر سر قبورشان مزار و بارگاه می‌ساختند و یاد و خاطره آنان را برای نسل‌های بعد، زنده نگاه می‌داشتند.

اوج این مهاجرت‌ها در ولیعهدی امام رضا (ع) روی داد چون: این احساس در میان علویان و سادات برانگیخت که جایگاه ویژه‌ای در حکومت یافته‌اند از این رو، ۲۱ نفر از برادران امام (ع) و برخی دیگر همچون حضرت معصومه (س) به سمت شرق ایران مهاجرت کردند. (مرعشی، بی‌تا: ۲۲۷) هنگامی که امام (ع) به شهادت رسید بر آنان ترس مستولی شد و به اضطرار به مناطق امن دور دست کوهستان‌ها و روستاها متواری شده (آملی، ۱۳۱۳: ۸۴) و این مناطق دوردست غیرشهری به مراکز جدید مفاهمه و مواجهه فرهنگی برای علویان شیعه مذهب تبدیل گشت.

۴. **وکلا (سازمان وکالت):** در پی گسترش اجتماعی و پراکندگی جغرافیایی شیعیان از اوایل قرن دوم هجری به بعد امامان شیعه (ع) تشکیلات یا سازمان وکلا و یا وکالت را برای نظم بخشی به فعالیت‌ها و نیل به اهداف خود تأسیس کردند. (ملبویی، ۱۳۹۱: ۴۷) به دلیل مخفی بودن فعالیت وکلا و سازمان وکالت، قضاوت در این موارد دشوار و تعیین دقیق زمان شروع فعالیت آنان غیرممکن است. برخی پژوهشگران معاصر امام صادق (ع) (حسین، ۱۳۶۷: ۱۳۴ و ۲۱۴) و برخی دیگر، امام کاظم (ع) (مدرسی طباطبایی، ۱۳۸۶: ۴۰) را مؤسس این سازمان می‌دانند، اما می‌توان بین زمینه‌سازی و ارزیابی برای تأسیس سازمان در دوره امام باقر (ع) بوده است و زمان شکل‌گیری و تأسیس اولیه (ولو به صورت یک سازمان ابتدایی) در دوره امام صادق (ع) و دوره انسجام و ظهور مؤثر سازمان در دوره امام هفتم (ع)، تمایز قائل شد.

این سازمان بیشترین پوشش را در سرزمین ایرانیان داشت و مناطق غرب ایران (عراق) شامل: کوفه، بغداد، سامرا، مدائن، واسط، بصره، نصیبین، موصل و نیز، مناطقی همچون قم، ری، قزوین، همدان، اهواز و نواحی اطراف آن‌ها و شهرهایی همچون نیشابور در خراسان را پوشش می‌داد. (ملبویی، ۱۳۹۱: ۱۲۹؛ جاسم، ۱۳۶۷: ۷۹)

این سازمان به دلیل گستره جغرافیای اش و حضور برخی ایرانیان در آن همچون حَمْران بن اعین (برادر زُرارة بن اعین) (شیخ طوسی، ۱۴۱۳: ۳۶، ۳۴۶ و ۴۷۴) یکی از عوامل مؤثر در نفوذ فرهنگی بوده است. از افراد ایرانی می‌توان به ابراهیم بن ابی محمود خراسانی، ابونصر مروی، محمد بن خالد بُرقی از بُرقه

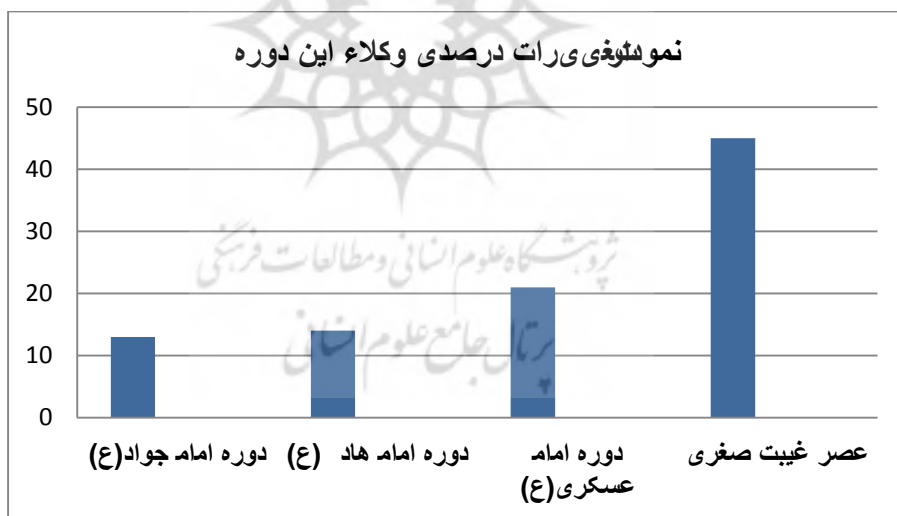
روستایی در قم، محمد بن علی نیشابوری که از طرف نیشابوریان پس از وفات امام صادق(ع) برای شناخت امام بعدی به مدینه رفت(نوری، ۱۳۹۰: ۹۸۶) یحیی بن زید دیلمی، یحیی بن زیاد اقطع نام برد.^۱ برخی ۱۴۰ نفر ایرانی را از یاران امام رضا(ع) دانسته‌اند که مهم ترین آن ها ابراهیم بن سلام نیشابوری، فضل بن سنان نیشابوری و ابراهیم بن مهزیار و علی بن مهزیار اهوازی از وکلاء بودند. کثرت افراد و وکلاء هم به عنوان عاملی دیگر موجب بالا رفتن ضریب نفوذ فرهنگی بوده است. در واقع، امامان(ع) با پرهیز از هرگونه درگیری با خلفاء و رهبران سیاسی و با هدایت شیعیان از طریق وکلا ایرانی و غیرایرانی، تأثیری فرهنگی مستقیم(برایرانیان شیعه) و گاه غیرمستقیم داشته‌اند. نمودار زیر تاحدی این بحث را روشن تر می نماید. فهرست وکلای این دوره تنها در چهار امام آخر به خوبی نشانه کثرت این روند است. محققان وکلاء این دوره را این تعداد دانسته‌اند:

وکلاء امام جواد(ع)	وکلاء امام هادی(ع)	وکلاء امام عسکری(ع)	وکلاء عصر غیبت صغری
۱. عبد الرحمن بن حجاج	۱. ایوب بن نوح	۱. عثمان بن سعید عمری	۱. عثمان بن سعید عمری
۲. زکریا بن آدم	۲. جعفر بن سهیل صیقل	۲. محمد بن عثمان عمری	۲. محمد بن عثمان بن سعید
۳. صفوان بن یحیی	۳. علی بن جعفر همانی	۳. احمد بن اسحاق قمی	۳. حسین بن روح نوبختی
۴. محمد بن سنان	۴. فارس بن حاتم قزوینی	۴. محمد بن احمد قمی	۴. علی بن محمد سمری
۵. عبد العزیز بن مهتدی	۵. علی بن ریان قمی	۵. قاسم بن علاء آذربایجانی	۵. احمد بن اسحاق قمی
۶. علی بن مهزیار اهوازی	۶. علی بن حسین ربّه	۶. علی بن جعفر همانی	۶. محمد بن احمد بن جعفر قمی
۷. ابو عمرو حدّاء	۷. ابو علی بن راشد	۷. ابراهیم بن عبده	
۸. صالح بن محمد	۸. علی بن مهزیار اهوازی	۸. ایوب بن ناب	
۹. یحیی بن عمران	۹. ابراهیم بن مهزیار اهوازی	۹. حسین بن نصر قمی	
۱۰. ابراهیم بن محمد	۱۰. ابراهیم بن محمد همدانی	۱۰. ابا صدام	
همدانی	۱۱. محمد بن فرج	۱۱. خادم قراطیسی	
۱۱. علی بن ریان قمی	۱۲. خادم القراطیسی	۱۲. ایوب بن نوح	
۱۲. محمد رخجی کرمانی	۱۳. احمد بن اسحاق قمی	۱۳. عروّه بن یحیی دهقان	
۱۳. داوود بن قاسم جعفری	۱۴. عثمان بن سعید عمری	۱۴. محمد بن علی بلالی	

^۱ افراد بسیار دیگری هم نام آورده شده اند. برای شناخت بیشتر نگاه کنید: (سامانی، ۱۳۹۳: ۳۷۰-۳۷۲ و ۳۵۲-۳۵۴)

<p>۱۴. قاسم بن محمد همدانی</p> <p>۱۵. هارون بن عمران همدانی</p> <p>۱۶. حسین بن هارون همدانی</p> <p>۱۷. عزیز بن زهیر</p> <p>۱۸. ابو علی بسطام بن علی</p> <p>۱۹. محمد بن جعفر اسدی</p> <p>رازی</p> <p>۲۰. عاصمی</p> <p>۲۱. بسّامی</p> <p>۲۲. حاجز بن یزید و شاء</p> <p>۲۳. ابو محمد وجنّانی</p> <p>۲۴. مرزبانی حارثی</p> <p>۲۵. محمد بن علی شلمغانی</p> <p>۲۶. ابو عبد الله بزوفوری</p> <p>۲۷. ابراهیم بن مهزیار اهوازی</p> <p>۲۸. محمد نوه مهزیار اهوازی</p> <p>۲۹. محمد بن علی بلالی</p> <p>۳۰. احمد بن هلال</p> <p>۳۱. حسن بن علی سلمه</p> <p>۳۲. علی بن حسین طبری</p> <p>۳۳. محمد بن شاذان شاذانی</p> <p>۳۴. محمد زجوزجی</p> <p>۳۵. حسن بن احمد وکیل</p> <p>۳۶. جعفر بن احمد بن متّیل</p> <p>۳۷. محمد بن علی اسود</p>	<p>۱۵. ابراهیم بن مهزیار اهوازی</p> <p>۱۶. علی بن مهزیار اهوازی</p> <p>۱۷. ابراهیم بن محمد همدانی</p> <p>۱۸. محمد بن صالح همدانی</p> <p>۱۹. محمد بن جعفر اسدی رازی</p> <p>۲۰. احمد کرخی عبرتائی</p> <p>۲۱. محمد بن احمد مروزی</p>		
---	---	--	--

<p>۳۸. محمد بن عباس قمی ۳۹. ابو علی بن همام ۴۰. ابن محمد کاتب ۴۱. جعفر بن معروف ۴۲. ابو عبد الله باقطنی ۴۳. ابو سهل نوبختی ۴۴. ابو رجاء مصری ۴۵. عمرو اهوازی</p>			
---	--	--	--



نمودار به درصد ارائه شده است.

۵. اصحاب ایرانی تبار امامان (ع): یکی دیگر از عوامل مهم تأثیرگذار انسانی بر فرآیند و روند تحولات فرهنگی جامعه ایرانی، ایرانی تبارانی بودند که در زمره شاگردان و یاران نزدیک امامان شیعه (ع) جای داشتند. از نخستین این افراد تأثیرگذار می‌توان از سلمان فارسی یاد کرد (البراقی، ۱۴۰۷: ۱۸) که

لویی ماسینیون در این باره می نویسد: سلمان با بنی عبدالقیس بود و آنان را با هم پیمانان نشان یعنی موالی(الحمراء)... بر حقانیت علی(ع) مؤمن کرده است. (ماسینیون، بی تا: ۱۰۲)

این گروه از ایرانیان به دلیل ارتباطات دو سویه، همانند پلی میان دو فرهنگ بودند که آموزه‌های فکری-فرهنگی امامان شیعه(ع) را به جامعه ایرانی منتقل می کردند. تعداد این افراد بسیار زیاد است،^۱ اما می توان به عنوان نمونه به ابوسلیمان یحیی بن یعمر عدوانی، شاگرد ابوالاسود دثلی، متولد اهواز و ساکن بصره که در اصل، ایرانی و شیعه بود، اشاره کرد. او را از نخستین افرادی دانسته اند که قرآن را نقطه گذاری کرده-اند. (حرعاملی، ۱۴۰۳: ۱۳۰) غالب نیشابوری از دیگر این افراد است که از یاران امام باقر(ع) بوده است. او که اهل خراسان بود، در دوره فعالیت داعیان عباسی، از امام باقر(ع) طرفداری و با داعیان عباسی مناظره می کرده است؛ به طوری که امام عباسی، داعیان را از نزدیک شدن به او برحذر می داشتند. (ابن عبری، بی تا: ۱۱۷؛ ابن خلدون، ۱۳۶۳، ج ۳، ۱۲۶)

ب) شیوه امامان شیعه(ع) در مفاهمه و مواجهه با فرهنگ ایرانی

مطالب پیش گفته نشان می دهد فرآیند و چگونگی مفاهمه و مواجهه فرهنگی امامان شیعه(ع) با فرهنگ ایرانی، مسأله بسیار مهمی است، اما بررسی این فرآیند، بدون در نظر گرفتن اوضاع و شرایط و تحولات کلان سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی جامعه ایرانی مقارن ظهور اسلام و رویارویی اعراب مسلمان با آن میسر نیست، بنابراین، فرآیند مفاهمه و مواجهه فرهنگی امامان شیعه(ع) بنا به اوضاع و تحولات مذکور با نگاهی کل نگرانه مورد بررسی و تحلیل قرار می گیرد. بیان این نکته ضروری است که فرآیند مفاهمه و مواجهه فرهنگی امامان شیعه(ع) به صورت یک جریان مستمر تاریخی از ظهور اسلام تا آغاز دوره غیبت در ۲۶۰ هجری و مستند به ادله و شواهد تاریخی، بررسی می شود.

۱. **روشنگری فکری-فرهنگی:** این شیوه مهم ترین و پررنگ ترین بخش مفاهمه و مواجهه امامان(ع) در برابر کل جامعه از جمله جامعه ایرانی بود که از همان نخستین روزهای تاریخ امامت بدان توجه شده است. در این مفاهمه و مواجهه شاهد دو نوع روشنگری هستیم: روشنگری نسبت به جایگاه خود امام(ع) و دیگر معرفی دین، ارزش ها و فرهنگ جدید

- روشنگری نسبت به جایگاه امام(ع): علی(ع) هنگام دعوت به جهاد به نقش دین در زندگی مسلمانان، وظیفه آنان در قبال دین و تساوی مسلمانان(عرب و غیرعرب) نزد خود پرداخت: "همانا خداوند شما را به

^۱ نام بسیاری از این افراد در کتاب مناسبات اهل بیت با ایرانیان آورده شده است.

دین خود گرامی داشت و شما را برای عبادت خویش آفرید. پس وجود خود را بر پرداختن حق او بگمارید. تمام شما از سیاه و سرخ تان (حمراء)، در حقوق یکسانید و من بر کار سیاه و سرخ امت (عرب و فارس) ^۱ مأمورم" (منقری، ۱۳۷۰: ۱۵۸) ایشان در بیان جایگاه خود می فرماید: "امامان، مدیران خلق و ناظران و پیشوایان بندگان خدای باشند. داخل بهشت نمی شود مگر کسی که آنان را بشناسد و آنان نیز، او را بشناسند و داخل دوزخ نمی شود مگر کسی که آنان را انکار کند و آنان نیز، او را انکار کنند. (نهج البلاغه، خطبه ۱۵۲) در دوره امام باقر (ع) و امام صادق (ع) که محدثان عامه سرگرم ساختن نظام ها و چارچوب های فقهی خود بودند. امام باقر (ع) باورداشت علم موروثی به عنوان یک موهبت است، موهبتی که امام را تنها منبع دانش معرفی می کرده است. این باور باین سخن که: «هرکه بمیرد و امام زمان خود را شناسد به مرگ جاهلیت مرده است.» (کلینی، ۱۳۶۵: ۷۰) جان می گرفت. از این دوره به بعد، امامان (ع) و پیروان شان عقیده داشتند که علم «حقیقی» منحصر در اختیار امامی از خاندان پیامبر است. (لالانی، ۱۳۸۱: ۱۶۱)

این شیوه در طول تاریخ امامت شواهد فراوانی دارد که معروف ترین آنها حدیث سلسله الذهب است و تصویری را به ما نشان می دهد که موجب شده تا در بسیاری از احادیث امامان (ع) سند حدیث را به امامان (ع) پیش از خود یا به پیامبر رسانیده اند تا درپی نقل احادیث، جامعه به جایگاه و شأن آنان آگاه گردد. در اسناد حدیث سلسله الذهب توسط امام رضا (ع) این گونه آمده است: "شنیدم: از پدرم موسی بن-جعفر که فرمود: شنیدم از پدرم جعفر بن محمد که فرمود: شنیدم از پدرم محمد بن علی که فرمود: شنیدم از پدرم علی بن الحسین که فرمود: شنیدم از پدرم حسین بن علی فرمود: شنیدم از پدرم امیرالمؤمنین علی (ع) که فرمود: شنیدم از رسول خدا که فرمود: شنیدم از جبرئیل که گفت: شنیدم از پروردگار عزوجل فرمود: کلمة لا إله إلا الله حصنی فمن دخل حصنی امن من عذابی... ولاکن بشرطها وشرطها... ومن خود یکی از شروط آن می باشم." (شیخ صدوق، ۱۴۱۳: ۲۲-۲۱)

-روشنگری دین، ارزش ها و فرهنگ جدید: درکنار این رویه امامان (ع) توجه خود را به شناساندن ارزش ها و فرهنگ جدید نیز معطوف کردند. هنگامی که علی (ع) عبدالله بن عباس را به عنوان جانشین و کارگزار خود در بصره منصوب کرد به او نوشت: "بامردم به هنگام روبرو شدن و نشستن و داوری کردن به نیکی برخورد کن با آنان گشاده روی و خوش برخورد و هم نشین خوبی باشد و به هنگام داوری در اختلافات در میان آنان از حق دوری مگزین و به داد و عدل داوری کن و از خشم بر مردم بپرهیز!" (نهج البلاغه، نامه ۷۶)

^۱ چون رنگ اعراب بیشتر به گندم گونی و سیاهی می زد و رنگ فارسیان سرخ و سپیدی غالب بود.

بنابه گزارش بلاذری، امام(ع) هنگامی که مشکل گروهی از دهقانان ایرانی را برطرف کرد؛ دهقانان چهل-هزار درهم برای قدردانی نزد امام آوردند. امام آن را رد کرد و فرمود: ما خاندان(اهل بیت) برای نیکی ای که انجام می دهیم پولی دریافت نمی کنیم. (بلاذری، ۱۴۱۷: ۵۳) در گزارش دیگری هنگامی که امام در مسیر صفین به مدائن رسید، از پذیرش هدایای ایرانیان خودداری کرد. گفتند: "ای امیر مؤمنان چرا هدیه های ما را نمی پذیری؟ گفت: ما سزاوارتریم برای هدیه دادن به شما و از شما بی نیازیم." (یعقوبی، ۱۳۸۹: ۸۸)

در حرکت سپاه امام به سوی صفین، امام بر محترم بودن مال ایرانیان و کشاورزان آن مناطق، تأکید کرد و از تعرض به مال مردم، اظهار بیزاری و برائت نمود. (منقری، ۱۳۷۰: ۱۷۵ - ۱۷۴) امام(ع) با این شیوه به دفاع از ایرانیان در برابر فرهنگ عربی می پرداخت. هنگامی که اشعث با فرهنگ و نگاه عرب گرای خود علی(ع) و ایرانیان پای منبر او را مورد تمسخر و تحقیر قرار داد. امام(ع) فرمود: "از محمد(ص) شنیدم: موالیان؛ شما را برای عمل کردن به احکام اسلام مضر و خواهند کرد، همانگونه که شما در آغاز اسلام با جنگیدن، اسلام را به آنها تعلیم دادید." (منقری، ۱۳۷۰: ۲۶۸)

امام(ع) هنگامی که لشکرش را به اهواز فرستاد به فرمانده آنها(معتل) فرمود: "با اهل ذمه محبت داشته باش و خودبینی و تکبر را از خود دور نما که خداوند متکبران را دوست نمی دارد. (منقری، ۱۳۷۰: ۱۸۷) مغیره گوید: علی(ع) به موالیان راغب بود و به آنها محبت می کرد ولی عمر از آنان بسیار فاصله می گرفت. (منقری، ۱۳۷۰: ۱۸۷)

این شناساندن فرهنگ به دلیل حضور علی(ع) در بخش اصلی سرزمین آن روز ایرانیان یعنی عراق و شخصیت و ساده زیستی او، به صورت جدی تر مؤثر بوده است، همان گونه که خواهد آمد در دوران های بعدی امامان(ع) به تقویت سازمان وکالت پرداختند و بیشتر غیر مستقیم موجبات تاثیرگذاری فرهنگی را فراهم کرده اند.

۲. تلاش در جهت همگون سازی فکری- رفتاری: تبیین امامان(ع) در معرفی جایگاه شان در جامعه اسلامی و بیان این که: علم «حقیقی» منحصر در اختیار امامی از خاندان پیامبر است؛ موجب می شد تا شیوه فقهی مخالفان سنت به چالش بی اعتباری یا کم اعتباری نزد شیعیان کشانده شود و مخالفان جماعت و پیروان امامان(ع) مجبور شوند تا برای دریافت احادیث صحیح روایت شده از پیامبر(ص) و سایر امامان(ع) تنها به امام زمان خود که منبع تأیید و گواهی صحت آن ها بود، مراجعه کنند زیرا: در میان بحث های جدل آمیز آن همه علمای فقه، برای پیروان امام دریافت راهنمایی درست به امری مبرم تبدیل

می‌شد. جریان فکری حاصل این روش، موجب شد تا در دوران امام‌صادق(ع) روایات واحادیث در زمینه علم دین، آثار و سنت نبوی، علوم قرآن، سیره و فنون اخلاق و آداب بدان حد شود که تا آن روز سابقه نداشته است. (شیخ مفید، ۱۳۷۸: ۵۰۷)

امام صادق(ع) وضعیت آن دوره را این گونه گزارش کرده‌اند: که «پیش از پدرشان، شیعه مناسک حج را نمی‌دانست و نیز نمی‌دانستند چه چیزی برای شان حلال و چه چیز برای شان حرام است. امام این‌ها را مشخص کرد و مناسک حج و آنچه را حلال بود و آنچه را حرام بود برایشان توضیح داد. به این ترتیب، مردم بدان‌ها احتیاج پیدا کردند، و حال آن‌که پیش از این، آن‌ها به مردم محتاج بودند.» (کلینی، ۱۳۶۵: ۷۱)

پیامد این نیاز برای امامان(ع) پرهیز از هرگونه اقدام سیاسی عمومی آشکار بود. هنگامی که بُریدِ عَجَلی از بسیاری شیعیان در عراق و آمادگی آن‌ها برای فرمان‌برداری از امام سخن گفت، آن حضرت ضمن تأیید کثرت شیعیان عدم اعتماد خود را به آن‌ها بیان و تصریح کرد که هنوز شرط لازم برای فداکاری در راه حق را احراز نکرده‌اند. (حر عاملی، ۱۴۰۳: ۴۲۵) از این رو، از دوره امام صادق(ع) شاهد تشکیل نهاد و سازمان وکالت هستیم. (حسین، ۱۳۶۷: ۱۳۴ و ۲۱۴) تا با تحت پوشش قراردادن شیعیان از بروز رفتارهایی که جریان فکری-فرهنگی شیعه را به مخاطره می‌اندازد، جلوگیری نمایند.

سکونت بسیاری از شیعیان در ایران مانند اشعریان و ایرانی‌بودن بسیاری از باران امامان(ع) مانند بشارین-خیار(یوسفی غروی، ۱۴۱۷: ۲۲؛ ذهبی، ۱۴۰۵: ۳۳) امامان(ع) به شدت با جریانات فکری-اعتقادی دیگر شیعه مانند غالیان، اسماعیلیه، خطابییه، واقفیه و... برخورد می‌کردند. در بسیاری موارد در قالب روشنگری، نصیحت و... در برخی موارد از طریق مجازات و قتل آن‌ها تلاش شد (حاجی‌زاده، ۱۳۹۳: ۲۱۰ - ۱۰۰) تا از ایجاد اختلاف و انحراف فکری و به تبع انحراف رفتاری شیعیان جلوگیری شود.

امامان(ع) تلاش می‌کردند تا با ایجاد ارتباط میان خود و شیعیان به همگون‌سازی سیاسی-اعتقادی دست پیدا کنند. امامان(ع) برای رسیدن به این هدف، از مصارف مالی نیز ابائی نداشتند. به عنوان مثال: حل مسأله مالی یکی از اصحاب امام صادق(ع) به نام ابوحنیفه سابق‌الحاج توسط مفضل بن عمر جعفی ساکن کوفه از این موارد بود. وی با دامادش در مورد ارث اختلاف پیدا کرده بود. مفضل با پرداخت ۴۰۰ درهم به آنان، مسأله را حل کرد. سپس به آنان گفت: این مال شخصی من نیست. امام(ع) به من دستور داده است که هرگاه دو نفر از اصحاب در امری اختلاف کردند، بین آن‌ها صلح برقرار کن و مالم را در این راه بده (کلینی، ۱۳۶۵: ۲۰۹) همچنین امام(ع) اموالی را برای خانواده‌های بازمانده از قیام زید بن علی

فرستاد و ابو خالد واسطی^۱ را مأمور توزیع ۱۰۰۰ دینار در بین این خانواده‌ها نمود. (شیخ مفید، ۱۳۷۸: ۱۷۳) این تلاش موجب می‌شد تا با ایجاد اتحاد و همگونی شیعیان و امام (ع) ایرانیانی که در شهرهای مختلف یا قبائل شیعی در ارتباط بودند به طور غیر مستقیم با نگرش و نوع نگاه فکری و فرهنگی رهبران شیعه آشنا شوند. از سوی دیگر، به دلیل آن که این گروه از شیعیان از مخالفان سرسخت حاکمان وقت نیز، بودند ارتباط میان آنان و ایرانیان که جزء ناراضیان وضعیت حاکم بودند را راحت‌تر و قابل فهم‌تر می‌کرد. به همین دلیل ایرانیان از قیام مختار و قیام‌هایی که رنگ شیعی داشتند، حمایت می‌کردند تا آنجا که با حمایت از شعار الرضا من آل محمد عامل اصلی سقوط امویان را فراهم کردند. در این دوره امام این گونه معرفی می‌شد: «امام کسی است که از کتاب خدا پیروی کند، رفتار و کردارش با صداقت و عدالت توأم باشد، با حقیقت قضاوت کند و خود را وقف خدمت در راه خدا نماید.» (جعفری، ۱۳۸۲: ۳۱۳) این کار تا آنجا پیش رفت که به جعل حدیث در ساخت مهدی موعود نیز منجر شد.

۳. تلاش در جهت پیدایش فرهنگ نوایرانی - اسلامی (هم‌جوشی فرهنگی): کم‌توجهی و یا بی‌توجهی مورخان مسلمان سنتی به رویکرد و نگاه فرهنگی در تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری، عدم بازتاب وسیع و روشن رویکرد و اقدامات سیاسی، اجتماعی و بویژه فرهنگی امامان معصوم (ع) در منابع و اتخاذ رویکرد تقیه از سوی آنان، سبب پوشیدگی بسیاری از اقدامات و رویکردهای اجتماعی، فرهنگی و سیاسی شده است، به گونه‌ای که به خوبی برای یک پژوهشگر تاریخ‌شناس روشن است که ایرانیان به عنوان قوم مغلوب تا چه اندازه مورد توجه تاریخ‌نویسان بوده‌اند با این هدف که بتوان به ردیابی فرهنگ مشترک برخاسته از فرهنگ اسلام و فرهنگ ایرانی دست پیدا کرد. با این همه گزارش‌های معدودی گزارش شده است.

دین اسلام به مثابه متغیّر مستقل ذاتی، طی بیست و سه سال رسالت رسول خدا (ص) (دوره تنزیل) نخستین بار در ظرف فرهنگ انسانی و اجتماعی قوم عرب (متغیّر زمینه‌ای) ظاهر شد و پس از چالش‌های عمیق با آن، تثبیت گردید. فرهنگ اسلامی علاوه بر جنبه‌های تأسیسی نسبت به فرهنگ عربی با سه معیار امضاء، انکار و اصلاح، مواجهه و چالش با موارث و مظاهر فرهنگ عربی را در پیش گرفت. از این موارد فراوان است اما به عنوان نمونه اشاره می‌کنیم به حج که فرهنگ برگزاری آن تا پیش از اسلام نیز، وجود داشت اما با ظهور اسلام در چگونگی نمودیافتن (انجام مناسک) اصلاحاتی صورت پذیرفت. حتی در دوره اسلامی هم بنا به شرائط که فرهنگ عبادت وجود داشت اما به دلیل رفتار یهودیان و با وحی از جانب خداوند در

^۱ واسط منطقه‌ای در شرق بغداد و میانه بغداد و بصره است.

چگونگی نمود آن در مدینه تغییراتی ایجاد شد و جهت قبله از بیت المقدس به مکه برگردانیده شد. پس در بررسی فرهنگی باید بین فرهنگ و نمود آن، تفاوت قائل شد. از معدود گزارش های تاریخی که فرهنگ ایرانی اسلامی را نمایان می کند و مواجهه امامان(ع) را به ما نشان می دهد، برخورد علی(ع) با ایرانیان است.

در شهر انبار دهقانان انبار، هنگام ورود امام(ع) به استقبالش آمدند. از حیوانات شان پیاده شده و شروع به دویدن در کنار رکاب امام کردند. امام به ایشان گفت: از این کار که می کنید(پیاده شده اید و می دوید) چه قصدی دارید؟ گفتند: این کار رسم و خوی ماست و بدین وسیله فرمانروایان خود را بزرگ می داریم و به ایشان احترام می نهمیم، اما این چهارپایان، پیشکش برای توست. و نیز، برای تو و مسلمانان غذا آماده کرده و برای چارپایان تان علوفه بسیار فراهم آورده ایم. گفت: اما این که می گوئید: رسم شماست که فرمانروایان را بدین گونه گرامی و بزرگ می دارید، به خدا سوگند که این دویدن شما فرمانروایان را سودی ندارد، فقط شما وجود خود و پیکر خویش را به رنج می اندازید. دیگر چنین نکنید، اما اگر دوست دارید ما این چارپایان را از شما بستانیم، ما آن ها را به حساب خراجتان از شما می پذیریم، اما خوراکی که برای ما تهیه کرده اید، ما خوش نداریم که چیزی از مال شما را جز با پرداخت بهای آن بخوریم. گفتند: ای امیر مؤمنان ما آن را ارزیابی می کنیم و سپس بهایش را خواهیم گرفت. گفت: اگر بهایش را معلوم نکنید ما به همان آذوقه ای که خود داریم، اکتفا می کنیم. گفتند: ای امیر مؤمنان، ما مولایان و خواجگانی از اعراب داریم. آیا تو ما را از این که به ایشان پیشکشی دهیم و آنان را از این که چیزی از ما بپذیرند، منع می فرمایی؟ گفت: همه اعراب، شما را مولایانند^۱ اما بر هیچ يك از مسلمانان روا نیست که پیشکش شما را بپذیرد و اگر کسی چیزی از شما به زور غصب کند ما را خبر دهید. گفتند: ای امیر مؤمنان ما خوش داریم که پیشکش و بزرگداشت ما پذیرفته آید. به ایشان گفت: آفرین بر شما، ولی ما را بدان نیازی نیست. پس ایشان را ترك کرد و به راه خود ادامه داد. (منقری، ۱۳۷۰: ۱۹۹)

امام با اصل فرهنگ استقبال ایرانیان مخالف نبود اما شیوه کار را نادرست می دانست و به رد و توبیخ چنین شیوه ای پرداخت و فرهنگ پذیرایی ایرانیان از حاکمان را در صورت پرداخت بهاء از سوی حاکمان و پذیرش آن از سوی میهمانان را موجه دانست. در حقیقت، این فرهنگ که افراد جامعه قدرشناس بزرگان خیرخواه خود باشند؛ فرهنگی متمدانه است اما هنگامی ارزش دارد که با شیوه ای صحیح و خردمندانه

۱. یعنی اگر آنها مولایند؛ من هم که رهبر آنها هستم، به طریق اولی مولای شما هستم و این عمل را نهی می کنم.

ابراز شود نه همراه با ایجاد رنج و سختی برای جامعه و هدر رفتن سرمایه‌های آنان که در آن دوران همان آذوقه و چهارپایان شان بوده است.

فرهنگ حمایت نیکو از بزرگان میان ایرانیان در دیدار دهقانان با امام و گفتگوی نماینده ایرانیان با امام (ع) هم گزارش شده است. پس از جنگ جمل که امام (ع) به کوفه آمد؛ تعداد زیادی از ایرانیان به دیدار امام آمدند. به دلیل انبوه جمعیت، امام (ع) گفت: «من نمی‌توانم سخنان تمام شما را باهم بشنوم و از حالتان آگاه شوم. نمایندگی خود را به کسی که بیش از دیگران بدو رضایت دارید، واگذارید و به آن کس که از همگان بر شما دلسوزتر و خیرخواه‌تر است، اعتماد کنید. گفتند: هرچه نرسا پسندد ماهمان پسندیم هرچه او نپسندد ما نیز، نپسندیم.» (منقری، ۱۳۷۰، ۲۹) این گزارش حکایت گر نارضایتی گسترده ایرانیان از تبعیض‌ها و شکایت آنان به رهبر مسلمانان است. با آن که گزارش مذکور جزئیات این نارضایتی را نیاورده اما جواب زیرکانه نرسا که در منابع آمده به ما می‌رساند که این شکایت، مربوط به پیش آمدهای اقتصادی و برخی موارد اجتماعی و فشارهای اجتماعی و حذف بزرگان ایرانی بوده باشد.

در ادامه گزارش آمده است: امام نرسا را نزد خود نشانند و به وی فرمود:

به من بگو شمار شهریاران فارس چندتن بود؟ نرسا گفت: شماره آنان در این آخرین حکومت سی و دو پادشاه بود. امام پرسید: روش آنان چگونه بود؟ گفت: همواره روش آنان در امور مهم و کلی (کشورداری) یکسان بود، تا به روزگار پادشاه ما خسرو پسر هرمز، که به مال اندوزی و دیگر کارها (ی ناشایست) پرداخت و به راهی مخالف با پیشینیان مارت و رسومی را که به سود مردم بود برانداخت و رسومی را که به سود خود وی بود، گسترش داد و مردم را خوار داشت و دل ایرانیان را سرشار از کین کرد چندان که بر او شوریدند و او را کشتند. (منقری، ۱۳۷۰: ۳۰)

کافی است به جای خسرو پرویز در این گفتار، کلمه عرب مدنظر قرار داده شود تا مشخص شود که این بزرگ ایرانی با زیرکی از عملکرد کارگزاران عرب مسلمان حاکم در این مناطق اظهار نارضایتی کرده و کار آنها را مانند رفتار خسرو پرویز با جامعه ایران دانسته است. امام نیز، با زیرکی ضمن آرام کردن نرسا، مخالفت و بدگویی نسبت به گذشتگان را سبب بروز بحران اجتماعی دانستند.

«مملکت جز به تدبیر و انتظام نیاید، و از مملکت داری و فرماندهی گزیری نباشد، و تا وقتی کار ما استوار و به هم پیوسته باشد که آیندگان از گذشتگان بدگویی نکنند پس اگر آیندگان با پیشینیان مخالفت ورزند و فساد کنند هم خود هلاک شوند و هم دیگران را به نابودی کشانند.» (ثقفی، ۱۳۷۴: ۷۸۰) امام پس از این

جریان، کارگزاران خود را بر آنان گماشت و سپس به والیان و کارگزاران خود در سراسر مملکت نامه نوشت. (منقری، ۱۳۷۰: ۳۰) در کنار این موارد، ایرانیانی که جذب حدیث، فقه، اندیشه های عرفانی و حمایت از دانشمندان مسلمان شدند به این روند، رونق بخشیدند. اسلام این گروه ایرانیان، اسلامی شدن جامعه ایرانی را سرعت بخشید و به پذیرش فرهنگ اسلامی نزد سایر ایرانیان تأثیرگذار بوده است.

از کسانی که تحت تأثیر امام قرار گرفتند میثم تمار بوده است. رفتار امام و آنچه میثم در ادامه انجام داده، نقش به‌سزایی در تأثیرپذیری ایرانیان از جریان فکری مذکور داشته که بعد به جریان شیعه معروف گردید. میثم تمار برده‌ای ایرانی و در مالکیت زنی از قبیله بنی‌اسد بود.^۱ حضرت علی (ع) میثم را خرید و آزاد کرد. حضرت به او گفت: پیامبر اکرم (ص) مرا آگاه کرده که والدین عجمی‌ات، تو را میثم نامیده‌اند. میثم سخن امام (ع) را تصدیق کرد و نامش را به میثم برگرداند. (شیخ مفید، ۱۳۷۸: ۳۲۳) و در زمره باران امام قرار گرفت. این رویکرد تبشیری امام (ع) در مورد فرجام میثم هم بعدها رخداد. حضرت علی (ع) با همین شیوه، به دار آویخته شدن میثم بر روی درخت نخل را به او بشارت داد^۲ و همین دلیلی شد تا میثم که جذب امام (ع) شده بود در کنار آن درخت نماز بخواند و با شجاعت در دوران امویان و دوره حکومت حجاج بر کوفه، از امام خود دفاع کند. (شیخ مفید، ۱۳۷۸: ۳۲۳؛ شیخ طوسی، ۱۴۱۳: ۸۴ و ابن ابی‌الحدید، بی‌تا: ۲۹۲-۲۹۱) نمی‌توان تصور کرد گرایش او به اهل بیت، سخنان و رفتار تبلیغی او در کنار درخت و چونگی شهادتش؛ در گرایش سایر ایرانیانی که موالی اعراب ساکن کوفه بوده‌اند، بی‌تأثیر بوده باشد. از ابوزهره نقل شده که علمای سرزمین‌های اسلامی به محضر امام باقر (ع) می‌آمدند و کسی به مدینه نمی‌آمد مگر آن که نزد امام هم می‌رفته تا با علم او آشنا شود. (سامانی، ۱۳۹۳: ۳۴۶) این خاندان که منسوب به اعیان بن سُنُّسَن بودند، از نظر زمانی طولانی‌ترین دوران خدمات علمی را در میان دیگر خاندان‌های شیعی دارا هستند. (تستری، ۱۴۳۱: ۱۷۲)

حاصل این محیط، ظهور افراد و گروه‌هایی میانجی بوده است. از وجود این افراد می‌توان درک بهتری به تغییرات فرهنگی آن دوره پیدا کرد. این دو گروه عبارتند از «عالمان و نویسندگان شیعه ایرانی» و «سنیان متشیع ایرانی» این افراد به دلیل علم‌شان به اشخاص با نفوذ جامعه تبدیل شدند. به عنوان نمونه، می‌توان

۱. به همین دلیل او را اسدی گفته‌اند.

۲. امام بشارت داده بود که پادشاه مقاومت او در برابر خواست عبیدالله ابن زیاد (والی اموی در کوفه) آن است که در آخرت، کنار امام، در درجه‌ای شایسته خواهد بود.

از افراد گروه اول به ابوسلیمان یحیی بن یعمر عدوانی،^۱ شاگرد ابوالاسود دغلی، متولداهواز و ساکن بصره که در اصل ایرانی و شیعه بود، اشاره کرد. گرچه جنس تشیع او مشخص نیست اما در مورد او گفته شده است: او نخستین شخص یابتر بگویم جزء نخستین افرادی بود که قرآن را نقطه گذاری کردند. (امین، ۱۴۰۳: ۱۳۰)

از افراد گروه دوم نیز، می توان به ابوعبدالله محمد بن عبدالله مشهور به حاکم نیشابوری اشاره کرد. او قاضی نیشابور و از بزرگان حدیث بود. سید حسن صدر او را پدیدآورنده علم «درایه» دانسته است. این شخص از جمله افراد سنی متشیع است که به امام علی (ع) و خاندان پیامبر علاقه نشان می داده است. او از روی علاقه به امام رضا (ع) کتابی با عنوان «مفاخر الرضا» تألیف کرد. (جعفریان، ۱۳۹۱: ۳۸۷) بسیاری از روایات در فضیلت اهلبیت (ع) از طریق حاکم نیشابوری به ما رسیده است.

به طور خلاصه می توان گفت: پیامد این فرآیند ناخواسته و غیرهدفمند، انتقال و نشر تدریجی تعالیم امامان شیعه (ع) میان ایرانیان از طریق یاران ایرانی شیعه و قبائل عرب شیعی بود که در جغرافیای ایران آن روز از عراق تا خراسان بزرگ ساکن بودند. علاوه بر این، حضور امامان (ع) در این جغرافیا و مدفون شدن برخی از آن ها و بسیاری از چهره های معروف و مرتبط با امامان (ع) در این جغرافیا، موجب شکل گیری مراکز و شهرهای شیعی شد که به مرور به جذب تدریجی جامعه ایرانی و تغییر حوزه فکری و فرهنگی آنان منجر شد.

نتیجه

این پژوهش بنا به ذات فرهنگ که پدیده ای زمان بر و طولانی مدت است و به ضرورت تحقیقات تاریخ فرهنگی با رویکرد کل نگر به بررسی فرآیند مفاهمه و مواجهه فرهنگی امامان (ع) در برابر فرهنگ ایرانی پرداخت. برخلاف مفاهمه و مواجهه حاکمان عرب مسلمان که بنا به فرهنگ عربی و نیازهای سیاسی به تحقیر و توهین؛ تبعیض و تفضیل واخذ و افتباس از فرهنگ و موارث تمدن ایرانی روی آوردند، امامان معصوم (ع) به عرضه فرهنگ اصیل اسلامی به جامعه روی آوردند. آنان در فرآیند مفاهمه و مواجهه علاوه بر استفاده از عوامل انسانی، در قالب روشنگری فکری-اعتقادی (روشنگری نسبت به جایگاه امام (ع) در دین و معرفی ارزش ها و فرهنگ جدید اسلامی) به همگون سازی فکری و رفتاری میان خود و پیروان

۱. او شاگرد امام سجاده (ع) نیز، بوده است.

شیعه می‌پرداختند تا به کمک این عوامل و در گذر زمان ضمن عرضه قرائت صحیح از اسلام، میان جامعه ایرانی و ارزش های اسلامی وفاق ایجاد نمایند. گرچه در بسیار موارد جامعه ایرانی هدف مستقیم این تغییرات فرهنگی نبوده و در بیشتر موارد این تأثیرگذاری ناخواسته و غیرمستقیم در قالب سازمان وکالت یا حضور غیرمستقیم امامان(ع) در جغرافیای ایران بوده است، اما امامان(ع) در قالب این روند، فرهنگ اسلامی را در سطح کلان اجتماعی(بدون لحاظ قومیت‌گرایی خاص) عرضه نموده و بدون بازخورد منفی به همزیستی میان دو فرهنگ و در ادامه همجوشی فرهنگی کمک نمایند. این همزیستی و هم‌جوشی سبب حمایت ایرانیان از نگرش سیاسی و فرهنگ کلی شیعه گردید تا آنجا که ایرانیان با حمایت از مختار و حمایت از شعار الرضا من آل محمد، موجبات تضعیف امویان و سقوط آنان را فراهم کرده و بعدها با جریانات و دسته‌های دیگر شیعه همچون زیدیه و اسماعیلیه نیز همراهی کردند. از این رو در دوره آل‌بویه شاهد تشکیل یک حکومت شیعی در جغرافیای ایران هستیم.

کتابنامه

قرآن کریم

نهج البلاغه

- ابن ابی الحدید، عبدالحمید(بی تا). شرح نهج البلاغه، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی.
- ابن عبری، غریغوریوس بن هارون(بی تا). تاریخ مختصر الدول، تحقیق أنطون صالحانی، بیروت، دارالمشرق.
- ابن منظور، محمدبن مکرم رویفی افریقی(بی تا). لسان العرب، بیروت، دارصادر، ج ۱۳.
- امین، محسن(۱۴۰۳). أعيان الشيعة، بیروت، دار التعارف للمطبوعات.
- آملی، اولیاء الله(۱۳۱۳). تاریخ رویان، تهران، بی تا.
- البراقی، حسین بن سیداحمد(۱۴۰۷). تاریخ الکوفه، بیروت، دارالاضواء.
- براقی، سیدحسین(۱۹۸۷). تاریخ الکوفه، بیروت، دارالاضواء.
- برقی، احمد بن محمد(۱۳۷۱). المحاسن، قم، دارالکتب الاسلامیه.
- برون، ادوارد(۱۳۶۷). تاریخ ادبیات ایران از فردوسی تا سعدی، ترجمه فتح الله مجتبائی و غلام حسین صدری افشار، تهران، بی تا.
- بلاذری، أحمد بن یحیی بن جابر(۱۴۱۷). جمل من انساب الأشراف، تحقیق سهیل زکار و ریاض زرکلی، بیروت، دارالفکر.

- تستری، محمد تقی (۱۴۳۱). قاموس الرجال، قم، مؤسسه نشر اسلامی.
- ثقفی، ابراهیم بن محمد (۱۳۷۴). الغارات، ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- جعفری، حسین محمد (۱۳۸۲). تشیع در مسیر تاریخ، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- جعفریان، رسول (۱۳۹۱). اطلس شیعه، تهران، انتشارات سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح.
- جعفریان، رسول (۱۳۹۳). خزاعی ها و نقش آنان در تشیع ایران، درج در: emamat.ir
- حاجی زاده، یدالله (۱۳۹۳). رساله دکتری غالبان و شیوه های برخورد امامان معصوم (ع) با ایشان، قم دانشگاه معارف اسلامی.
- حرعاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۳). وسائل الشیعة، قم، اسلامیه.
- حسین، جاسم (۱۳۶۷). تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم (ع)، تهران، انتشارات امیر کبیر.
- دریایی، تورج (۱۳۹۰). "میراث ساسانیان"، مجله چهره‌نما، شماره ۱۵۸، تابستان، ص ۱-۲۳.
- ذهبی، محمد (۱۴۰۵). سیر اعلام النبلا، به کوشش شعیب آرنؤوط و علی ابوزید، بیروت، مؤسسه الرساله.
- رفیع پور، رفیع پور (۱۳۷۸). آناتومی جامعه، تهران، شرکت سهامی انتشار.
- زیدان، جرجی (بی تا). تاریخ تمدن الاسلامی، بیروت، منشورات دار مکتبه الحیاء.
- سامانی، محمود (۱۳۹۳). مناسبات اهل بیت با ایرانیان، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- شباب، أبو عمرو خلیفه بن خیاط بن ابي هییره اللیثی العصفري (۱۴۱۵). تاریخ خلیفه بن خیاط، تحقیق فواز، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- شیخ صدوق، محمد بن علی (۱۴۱۳). من لا یحضره الفقیه، قم، جامعه مدرسین.
- شیخ مفید، محمد بن نعمان (۱۳۷۸). الارشاد فی معرفه حجج الله علی العباد، ترجمه رسولی محلاتی، تهران، نشر فرهنگ اسلامی.
- صدر، سید محمد باقر و فیاض، عبدالله (۱۳۸۲). پیدایش و گسترش شیعه، ترجمه جواد خاتمی، تهران، ابن یمین.
- طبری، محمد بن جریر (۱۳۷۵). تاریخ طبری، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، اساطیر.
- کشی، محمد بن عمر (۱۳۴۸). معرفه الرجال، مشهد، دانشگاه مشهد.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۵). الکافی، تهران، دارالکتب العلمیه.
- لالانی، ارزینا آر (۱۳۸۱). نخستین اندیشه های شیعی، ترجمه فریدون بدره ای، تهران، نشر فروزان.
- ماسینیون، لویی (بی تا). سلمان پاک، ترجمه دکتر علی شریعتی، تهران، بی نا.
- مجهول (۱۳۹۱). أخبار الدولة العباسية وفيه أخبار العباس و ولده، تحقیق عبدالعزیز الدوری و عبدالجبار المطلبی، بیروت، دار الطلیعة.

- محمد بن حسن، شیخ طوسی (۱۴۱۳). رجال، مشهد، آستانه الرضویه المقدسه.
- مدرسی طباطبایی، سیدحسین (۱۳۸۶). مکتب در فرایند تکامل، ترجمه هاشم ایزدپناه، تهران، انتشارات کویر.
- مرعشی، ظهیرالدین (بی تا). تاریخ طبرستان و رویان و مازندران، تهران، نشر گستره.
- معینی، جهانگیر (۱۳۷۴). نظریه و فرهنگ، تهران، مرکز مطالعات و تحقیقات بین الملل.
- ملبویی، محمدکاظم (۱۳۹۱). مقایسه سازمان وکالت امامیه با سازمان دعوت عباسیان، قم، نشر معارف.
- منقری، نصر بن مزاحم (۱۳۷۰). پیکار صفین، ترجمه پرویز اتابکی، تهران، انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.
- نوری، رضا (۱۳۹۰). تاریخ فرهنگ ایران، تهران، مهکامه.
- یزدانی، علی (۱۳۹۵). رساله دکتری مواجهه فرهنگی امامان شیعه (ع) با فرهنگ ایرانی، قم، دانشگاه معارف اسلامی.
- یعقوبی، احمد بن اسحاق (۱۳۸۹). تاریخ یعقوبی، ترجمه محمدابراهیم آیتی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
- یوسفی غروی، محمدهادی (۱۴۱۷). موسوعة التاريخ الإسلامی، قم، مجمع الفکر الاسلامی.

